

مجمع عمومی و شورا: یک نقد مارکسیستی

گرایش بلشویک لنینیست‌های ایران

September 11, 2018

مجمع عمومی و شورا: یک نقد مارکسیستی

تیرماه امسال با فشار ناشی از موج اعتصابات پرهیبت هفت‌تپه، برای اولین بار در طول یک دهه گذشته یک ارگان مستقل کارگری برآمده از انتخابات آزاد در این کارخانه شکل گرفت؛ ایجاد این تشکل مستقل کارگری با هر اسم و عنوانی که باشد، بی‌چون و چرا قابل دفاع و یک دستاورد بزرگ برای کل جنبش کارگری ایران محسوب می‌شود.

اما بعد از اعتصاب اخیر هفت‌تپه و تأکید بر اطلاق نام «شورا» به این تشکل تازه تأسیس کارگری در هفت‌تپه، طیف ناهمگونی از اپوزیسیون چپ – از فعال کارگری گرفته تا آنارشویست و مارکسیست- ورود به مرحله جدیدی از جنبش (یعنی فاز تشکیل «شوراهای کارگری») را اعلام کرد.

همین امر به تنهایی سندی است که نشان می‌دهد ذهن اپوزیسیون چپ نسبت به مفهوم «شورا» بسیار مغشوش و ناروشن است و نمی‌تواند بین دفاعش از یک تشکل مستقل کارگری با نام خاص «شورای کارگری هفت‌تپه» با درک مارکسیستی از «شورا» تمایز قائل شود. بنابراین در این ویدیو (مقاله) قصد داریم نقبی بزنیم به دو مبحث «مجمع عمومی» و «شورا»، برداشت‌های غیرمارکسیستی رایج از این مفاهیم و سهم ویژه منصور حکمت در این اغتشاش نظری و تبعات سیاسی این برداشت‌های غیرمارکسیستی.

<https://youtu.be/beZrKPM919U>

مجمع عمومی

یکی از موضوعاتی که با بالا گرفتن اعتراضات از طرف بخشی از اپوزیسیون چپ (مشخصاً

از طرف احزاب طرفدار خط منصور حکمت) رویش مانور داده شد، تاکتیک و شعار تشکیل «مجامع عمومی» بود. خصوصاً با ورود به اعتراضات مردادماه، مدام فراخوان پشت فراخوان بیرون می‌آمد که مثلاً «کارگران مجمع عمومی خود را تشکیل دهید!» یا «پیش به سوی جنبش مجمع عمومی!» و غیره.

قبل از اینکه وارد نقد این مبحث بشویم، بگذارید اصلاً ببینیم «مجمع عمومی» چیست تا بعد برسیم به تفسیری که منصور حکمت سی سال پیش از مفهوم مجمع عمومی و شورا داشت و سنگ‌بنایی شد برای شعارها و فراخوان‌هایی که امروز تمام طرفداران حکمت رویش مانور می‌دهند.

مجمع عمومی چیست؟ چه زمانی ایجاد می‌شود؟ چه زمانی منحل می‌شود؟ و چه نمونه‌های تاریخی و عینی از مجامع عمومی در جنبش کارگری ایران در دست است؟ پاسخ اینست که در حقیقت هر زمان که کارگران یک کارخانه یا اداره دست به اعتصاب می‌زنند، دور هم در محوطه یا حتی جلوی استانداری یا غیره تجمع می‌کنند و بین خودشان صحبت‌هایی رد و بدل می‌شود- مثلاً یکی می‌رود بالای سن و شروع می‌کند برای مدیر خط و نشان می‌کشد! آن یکی از لزوم اتحاد بین کارگران صحبت می‌کند! یکی دیگر از زندگی شخصی‌اش که دارد از هم می‌پاشد می‌گوید! و خلاصه لب کلام در این تجمع، حرف همه کارگران این می‌شود که تا مشکل ما حل نشود، کار بی‌کار!

آن «لحظه‌ای» که توده کارگران به خاطر اعتصاب دور هم جمع شده‌اند و یک تجمع فیزیکی تشکیل داده‌اند، ما شاهد ظهور یک «مجمع عمومی» هستیم. این تجمع یا مجمع عمومی، خصلت موقت و لحظه‌ای دارد و در این مجمع نه فقط از همه رده‌های مختلف کارگران شرکت، که چه بسا حتی خود کارفرما و مدیران و سرپرست بخش‌ها و حراست و حتی مقامات استانداری و غیره

هم برای پاسخگویی در آن شرکت کنند. چون به هر صورت مجمع، یک تجمع باز است. برای اینکه مثال عینی خوبی راجع به این موضوع به دست بدهیم، کافی است به اعتصابات هفت‌تپه یا هپکو که فیلم‌هایش بارها در سال گذشته بیرون آمده نگاهی کنیم. در این فیلم‌ها می‌بینیم که بخش زیادی از اعتصاب‌کننده‌ها در محوطه کارخانه جمع می‌شوند و کارفرما را تهدید می‌کنند و یا اینکه با هم قرار و مدار ادامه اعتصاب و قدم‌هایی را که باید بردارند می‌گذارند. در همه این نوع تجمعات دقیقاً یک مجمع عمومی شکل گرفته است.

اصولاً خصلت یک مجمع عمومی خودانگیخته که همیشه به دنبال یک اعتصاب یا اعتراض شکل می‌گیرد اینست که چون توده کارگران در چنین تجمعی شرکت دارند و کنترل‌شده نیست، خیلی از کارگرانی که چه بسا در حالت عادی تریبونی پیدا نمی‌کنند، می‌توانند در آن تجمع فرصت پیدا کنند و تریبون را دستشان بگیرند و حرف‌هایشان را رو به عموم کارگرها بزنند! مثلاً در اعتصابات هفت تپه می‌دیدیم که از داخل همان توده کارگران تجمع‌کننده، صداهایی بلند می‌شد و حتی سخنرانی فردی را که بالای سکو بود قطع می‌کردند و نظرشان را می‌گفتند. یا مثلاً می‌دیدیم که زنی که صورتش را پوشانده بود، ناگهان رفت بالای سکو و اتفاقاً رادیکال‌ترین صحبت‌ها را رو به کارگران کرد!

همین تجربه عیناً در اعتصاب هپکو و قطعاً در قریب به اتفاق اعتصابات دیگر هم تکرار شده و می‌شود. این مجمع (یا تجمع فیزیکی) گاهی ممکن است مثلاً نیم ساعت طول بکشد، گاهی و در موارد استثنایی تا چند روز متوالی. درست مثل کارگرهای راه آهن که همین اواخر اعتصاب کرده بودند و چادر زدند و همگی شب را در ایستگاه قطار ماندند.

از طرفی این تجمع موقت (یا همان مجمع عمومی) از لحاظ کمی می‌تواند بسته به وسعت آن

کارخانه یا اداره یا اعتصابی که در آن واحد شکل گرفته، شامل تعداد کمی از کارگران در یک کارگاه کوچک بشود یا چند صد نفر در کارخانه‌های بزرگ.

چون در این تجمعات و مجامع تعداد کارگران بالاست، بنابراین به صورت جمعی با کارفرما مذاکره نمی‌کنند یا اصلاً نمی‌توانند بکنند، بلکه چند نفر که بیشتر پای ثابت تریبون و سخنگوی کارگران هستند، عملاً پای میز مذاکره می‌روند (البته بدون اینکه الزاماً هیچ انتخاباتی در موردشان صورت بگیرد).

با این توضیح مقدماتی اگر بخواهیم نسبت بین یک «اعتصاب کارگری» و یک «مجمع عمومی» را ترسیم کنیم، باید بگوییم که در واقع دومی از دل اولی زائیده می‌شود. برای اینکه این نسبت را روشن کنیم بگذارید کمی به خود مسأله «اعتصاب» بپردازیم. یک اعتصاب کارگری از لحاظ ذهنی، توده کارگرها را از همه لحاظ متحول می‌کند. به قول لنین اعتصاب «مدرسه‌ای است که در آن کارگران جنگ علیه سرمایه‌داری را یاد می‌گیرند». در واقع «اعتصاب» اصلی‌ترین اقدام جمعی کارگری است که توده کارگران با هم برای اولین بار متحدانه علیه کارفرما دست به کارشکنی می‌زنند. فقط از درون یک اعتصاب و اعتراض جمعی است که یک «ما» (یعنی کارگرها) در برابر «آنها» (یعنی مالکان و کارفرماها و مدیران) شکل مادی به خودش می‌گیرد. چون کارگران مسائل و مشکلات یکسان با هم دارند، چون دنبال حق و حقوقشان هستند، چون از مسئولین بالایی جواب می‌خواهند، چون می‌خواهند راه‌حل پیدا کنند، دست از کار می‌کشند و جمع می‌شوند و یک مجمع عمومی شکل می‌دهند. اما این تجمع نمی‌تواند دائمی باشد. اینکه چنین مجامع یا تجمعات فیزیکی‌ای خصلت موقت دارند به این خاطر است که افق اعتصابات کارگری فعلاً در شرایط استیلاي سرمایه‌داری به هر حال چانه‌زنی و امتیازگیری از کارفرماست و به همین اعتبار، خود اعتصابات کارگری خصلت موقتی دارند و کارگرها به مجرد گرفتن یک سری امتیازات به سر کارشان برمی‌گردند.

درست است که در «مجامع عمومی» که از دل اعتصابات شکل می‌گیرند ظرفیت‌های زیادی برای دخالتگری وجود دارد، اما در عین حال چون این روزها طیفی از اپوزیسیون مارکسیستی چاره هر مشکلی را در ایجاد مجامع عمومی می‌بیند، بنابراین بیاییم اتفاقاً نگاهی به محدودیت‌های یک مجمع عمومی بیندازیم. محدودیت‌هایی که اصلاً در خود جنبش کارگری ایران بارها تجربه شده‌اند.

این موانع و محدودیت‌ها چه هستند؟ اولاً اینکه این «مجامع عمومی» خودانگیخته کارگری همان‌طور که گفتیم عرفاً و سنتاً مانعی برای حضور کارفرما و مدیرهای میانی و حراستی‌ها و استاندار و فرماندار و غیره وجود ندارد. پس این مجامع عمومی خودانگیخته، توده ناهمگونی از کارگران را (چه موافق اعتصاب و چه مخالف) و حتی چه بسا کسانی را که کارگر نیستند می‌تواند در بر بگیرد.

مورد دوم اینکه برخلاف تحلیل‌های شبه‌انارشیستی رایج، مجمع عمومی فرمی از دموکراسی «مستقیم» نیست، بلکه این هم غیرمستقیم است، به این معنی که به هر حال نماینده‌هایی جلو انداخته میشوند که بروند سر میز مذاکره و پیگیر حل و فصل مطالبات بشوند.

در مجامع عمومی برای انتخاب این نماینده‌ها، الزاماً انتخابات آزاد برگزار نمی‌شود، در مواردی اصلاً برگزاری چنین انتخاباتی خودش یکی از خواست‌ها و مطالبات اعتصاب و مجمع عمومی کارگران است. بنابراین هرچند درست است که از بین همکاران کسانی که معتبرتر هستند و آشنا با مسائل و قانون کار در مقام نمایندگی قرار می‌گیرند، ولی دو تا مخاطره هم وجود دارد:

یکی اینکه به خاطر خصلت باز مجمع عمومی، جمهوری اسلامی هم کلی مخبر و جاسوس به

داخل تجمع می‌فرستند. به قول یکی از فعالین سندیکایی داخل کشور که یکبار از او پرسیده شده بود که «چرا سندیکای شما بعد از این همه سال هنوز مجمع عمومی برگزار نکرده»؟ جوابش دقیقاً همین بود که چون تجربه داشتیم وزارت اطلاعات به راحتی آدم می‌فرستد داخل مجمع و کنترل اینکه چه کسی کارگر است و چه کسی نیست برای ما ناممکن می‌شود.

دوم اینکه خیلی از مواقع در این تجمعات، تریبون در دست افراد ثابتی قرار می‌گیرد که تحمل می‌شوند و حاشیه امنی دارند و نهایتاً هم همین‌ها هستند که پای میز مذاکره می‌روند. مثلاً در هپکو می‌دیدیم که بخشی از کارگرانی که با خود شورای اسلامی بودند، در تجمعات سعی می‌کردند تریبون را دستشان بگیرند تا اوضاع از کنترل خارج نشود. یا مثلاً در اعتصابات هفت تپه می‌دیدیم که بسیاری از کارگرها به خاطر همین جو امنیتی مدام چهره‌هایشان را می‌پوشاندند.

سوم و در نهایت مجدداً تأکید می‌کنیم که مجمع عمومی یک فرم ناپایدار و موقت است که فقط از دل یک اقدام جمعی کارگری مثل اعتصاب زائیده می‌شود و لاجرم با پایان یافتن اعتصاب هم از بین می‌رود. بنابراین با همه این تفاسیل اصلاً نمی‌شود آن را فرمی پایدار از تشکل بدانیم، بلکه در بهترین حالت، بالقوه این امکان وجود دارد که از درونش یک تشکل ساخته بشود (مثلاً در خلال همین اعتصابات و مجامع عمومی، کارگران برای برگزاری انتخابات آزاد و ایجاد تشکل مستقل کارگری فشار بیاورند و باقی قضایا). اما خود «مجمع عمومی» تشکل نیست و نمی‌تواند دائمی باشد و بعد از چند روز کم کم به قولی «تق و لق» می‌شود و محلی می‌شود برای گپ و گفت کارگران و انتظار کشیدن برای خبری از نماینده‌ها. این موضوع عیناً وصف حال تجمعات کارگری در مثلاً همین اعتصابات اخیر هفت تپه هم بوده.

پس اگر برای آخرین بار بخواهیم جمع‌بندی کنیم: مجمع عمومی محصول یک شرایط خاص است، به این خاطر با فراخوان گروه‌ها و احزاب ایجاد نمی‌شود. موقتی و ناپایدار است چون وابسته به

اعتصاب است؛ و اعتصابات هم در اغلب شرایط غیر اعتلای انقلابی خصلت موقتی دارند و برای امتیازگیری و چانه‌زنی سازماندهی می‌شوند. بعد اینکه «مجمع عمومی» شامل توده ناهمگونی از کارگران است و مدیران هم عرفاً می‌توانند داخل مجمع عمومی باشند و سپس از بین کارگران نماینده‌ای برای مذاکره با کارفرما می‌رود و باقی قضایا. به این اعتبار «مجمع عمومی» فرمی از «تشکلیابی» نیست، اما کارگران با پشتوانه اعتصاب و تجمع می‌توانند بالقوه پای ایجاد تشکل مستقل خودشان هم بروند.

تفسیر منصور حکمت از مجامع عمومی و شورا

با این مقدمات و تعریفی که از مجمع عمومی دادیم، در اینجا می‌خواهیم نگاهی کنیم به تفسیری که منصور حکمت از مسأله «مجامع عمومی کارگری» داشت که پایه تبلیغات امروزی هوادارانش شده است.

در واقع حکمت در دهه شصت- یعنی دهه‌ای که نقداً شوراهای اسلامی کار شکل گرفته بود و سرکوب‌های رژیم در جریان بود- تفسیری بدیع و من‌درآوردی از «مجامع عمومی» را فرمولبندی کرد [۱]. حکمت در آن زمان به درستی به این نتیجه رسیده بود که پروژه‌های سندیکایی در داخل کشورهایی مثل ایران جواب نمی‌دهد؛ به این نتیجه رسیده بود که سندیکاهای مستقل نه می‌تواند در ایران پا بگیرد و حتی اگر هم تحت شرایط ویژه‌ای پا بگیرد، از طرف رژیم تحمل نمی‌شود [۲].

اما حکمت از این نقطه شروع و این نتیجه‌گیری سیاسی درست -که ما هم قبولش داریم- به یک طرح تخیلی جهش کرد؛ مضمون آن طرح تخیلی هم این بود که کارگرانی که تحت بدترین شرایط امنیتی و سرکوب هستند و حتی سندیکا هم نمی‌توانند بسازند، به‌جایش باید بروند و مجامع عمومی‌شان را بسازند. یعنی طبق تزیهای حکمت، توده‌های کارگران در هر کارخانه باید بروند و

به شکل منظم -مثلاً هفتگی یا ماهانه- یکجا جمع بشوند و با اجرای دموکراسی مستقیم راجع به مسائلشان تصمیم بگیرند.

حکمت ابتدا اذعان داشت که این مجامع عمومی، خود شورا نیستند، بلکه نطفه‌های شوراهای آتی هستند [۳] و [۴]؛ ولی بلافاصله به این نتیجه رسید که نه، اصلاً این «مجامع عمومی»، خود «شورا» هستند! تا حدی که همان زمان سند حزبی نوشته شد که اعضا باید عامدانه به این مجامع نام «شورای کارگری» بدهند [۵]؛ و اینجاست که دیگر کار حتی فراتر از یک شیرجه‌تخیلی، به انحراف خود مفهوم مارکسیستی «شورا» کشید. چون اساساً تشکیل شورا تنها در شرایط «اعتلای انقلابی» ممکن است و نه در شرایط عادی استیلاي سرمایه‌داری.

و درست از همین جاست که ما می‌بینیم که حکمت و هوادارانش دقیقاً بر مبنای همین تفسیر غیرمارکسیستی از نحوه ایجاد «شورا» در کنار فعالین موسوم به «لغو کار مزدی» یا همان «جنبش شورایی» قرار می‌گیرند و می‌بینیم که چه‌طور چپ و راست در هر لحظه از پیشروی جنبش فراخوان «تشکیل شورا» صادر می‌کنند. همین نشان می‌دهد که چه‌طور یک خطای تئوریک می‌تواند به نتیجه‌گیری‌های بی‌ربط عملی و سیاسی و افتادن به ورطه آنارشیزم منجر بشود.

شورای کارگری در معنای مارکسیستی‌اش، ظرفی است که در شرایطی که دولت سرمایه‌داری کنترلش روی اوضاع را از بالا از دست داده، شکل می‌گیرد و کارگران از طریق تشکیل شوراهای کنترل کارخانه‌ها و محلات را از پایین به دست خودشان می‌گیرند و به این ترتیب خودشان را به عنوان آلترناتیو قدرت سرمایه‌داری معرفی می‌کنند، یعنی حالتی از قدرت دوگانه پیش می‌آید. منتها در تزه‌های حکمت، شورا تبدیل به یک شیر بی‌یال و دم و اشکم و بی‌خاصیتی شده که در

چهارچوب سرمایه‌داری کاملاً قابل تحقق و اجراست [۶] و بنابراین فقط می‌تواند معنی «شور» و «مشورت» و «مشارکت» کارگران با سرمایه‌دار در تولید را بدهد.

یکی دیگر از جوانب برداشت ایده‌آلیستی از شورا اینجاست که حکمت در واقع شورا را نه محصول شرایط عینی (یعنی شرایط انقلابی) بلکه محصول شرایط ذهنی طبقه کارگر می‌بیند [۷]؛ دقیقاً به همین خاطر است که این‌ها سعی می‌کنند فاصله بین وضعیت کنونی جنبش و شرایطی را که در آن شوراهای کارگری شکل گرفتند با تبلیغ و ترویج کردن ایده «شورا» پُر کنند و این فرمول را در هر شرایطی به کار می‌برند؛ حالا مهم نیست جنبش در اوجش باشد یا افولش!

درحالی‌که اتفاقاً بهترین سند برای رد فرمول‌های تخیلی حکمت درباره تشکیل «شورای کارگری» در شرایط غیرانقلابی اینست که اصلاً این تزاها در دهه شصت فرموله شده بود، ولی به مدت سی سال در گنجه خاک می‌خورد؛ و این موضوع فقط یک معنی دارد و آن اینست که خود فعالین حزبی خط حکمت هم فاصله عمیق این تزاها با واقعیت را می‌دیدند. اما حالا دقیقاً با اوج‌گیری موج اعتصابات کارگری است که بحث مجامع عمومی را مجدداً از گنجه بیرون کشیده‌اند که همین به خودی خود نقض بحث‌های حکمت است، چون حکمت وابسته بودن مجامع عمومی به اعتصابات را به رسمیت نمی‌شناخت و در عوض اصرار به جا انداختن «ایده» مجامع عمومی در بین کارگران کارگران داشت. گو اینکه با قانع کردن کارگران، قرارست مجامع عمومی دائمی ساخته بشود [۸].

برای اینکه برخورد ایده‌آلیستی حکمت به نه فقط مبحث شورا، بلکه به خود مبحث مجامع عمومی روشن بشود، بگذارید روش او را بشکافیم و مرور کنیم:

روش ایده‌آلیستی حکمت باعث شد که متوجه نباشد که یک «مجمع عمومی» وابسته است به

«اعتصاب»، یعنی توده کارگر از قبل درگیر شدن در یک اقدام جمعی به اسم اعتصاب است که دور هم جمع می‌شوند و مجمع‌شان را تشکیل می‌دهند و نه اینکه چون قانع شدند که بروند مجمع عمومی‌شان را تشکیل بدهند، این کار را بکنند!

اگر همین امروز – بنا به فرمول حکمت- یک ارتش بزرگی از کمونیست‌ها بروند و در گوش کارگران بخوانند که مجمع عمومی خیلی چیز خوبی است و دواي همه دردهای شماست و شما باید آن را تشکیل بدهید، معلوم است که از این گوش می‌شوند و از آن یکی گوش در می‌کنند. ولی از آن طرف کافی است کارگران به خاطر چندماه حقوق معوقه یا شرایط بد شغلی قانع بشوند که باید اعتصاب کنند، آن وقت خودشان خودبه‌خود – بدون اینکه اصلاً بدانند مجمع عمومی را با «الف» می‌نویسند یا «عین»- همزمان با اعتصاب و به صورت خودانگیخته مجمع عمومی‌شان را شکل می‌دهند. حال حکمت می‌آید آن فاکتور اعتصاب را از معادله حذف می‌کند [۹] و یکر است می‌رود سراغ مجمع عمومی دائمی و شوراها!

مورد دیگر اینکه ما توضیح دادیم که اساساً درک مارکسیستی از «شورا» از مفهوم «مجمع عمومی» متفاوت است. شورای کارگری ظرفی است که فقط در شرایط انقلابی از طرف طبقه کارگری به وجود می‌آید و در واقع نطفه‌های اولیه حکومت کارگری آینده است. منتها حکمت نه فقط این دو را باهم خلط می‌کند و یکی را به جای دیگری به کار می‌برد، بلکه جنبه دیگری از درک آنارشیستی حکمت وارونه کردن خود مفهوم «مجمع عمومی» است. درکی که حکمت از «مجمع عمومی» دارد «لحظه‌ای موقت» از یک اعتراض یا اعتصاب نیست، بلکه آن را یک شیوه دائمی از سازمانیابی کارگری – و به عنوان بدیل اتحادیه-می‌بیند که در آن به اصطلاح «دموکراسی مستقیم» می‌تواند اجرا بشود و غیره. دلیل اینکه ما مدام تأکید بر تخیلی بودن تزیهای حکمت می‌کنیم به این خاطر است که تمام فرمول‌بندی‌های حکمت روی این مبحث مطلقاً بدون پشتوانه عینی و مادی یا تجارب تاریخی بنا شده. حکمت تصور می‌کند دلیل اینکه طبقه کارگر به

سراغ «سندیکا» می‌رود و نه مثلاً سراغ «مجامع عمومی دائمی» به این دلیل است که رفرمیست‌ها و سوسیال‌دموکرات‌ها سندیکا را جلو انداخته‌اند و کمونیست‌ها به قدر کافی ایده «مجامع عمومی دائمی» را جا نینداخته‌اند! درحالی‌که در شرایط غیرانقلابی (یعنی در شرایط استیلای سرمایه‌داری) عموم تشکل‌های مستقل کارگری – حالا تحت هر اسم و عنوانی که روی خودشان بگذارند- به دنبال چانه‌زنی با کارفرما هستند!

اما شوراها (در مفهوم مارکسیستی‌شان) اصلاً کارکردشان «چانه‌زنی» نیست، بلکه به این خاطر به وجود می‌آیند که در شرایط خلأ قدرت، کارخانه را در دستشان بگیرند و بگردانند و اداره کنند؛ به همین خاطر هم است که اصلاً فرم شورا با کارکردش (که اداره کارخانه و اقتصاد است) در هم تنیده شده.

منتها حکمت، فرم و پوسته شورا را – بدون کارکرد و محتوای سیاسی آن- می‌گیرد و کل هم و غمش را می‌گذارد تا این فرم و پوسته را در شرایط استیلای سرمایه داری احیا کند! بعد برای اینکه تضاد بین این پوسته با محتوای سندیکایی‌اش را حل کند می‌گوید: «افق این شوراها جنبش کمونیستی است!» در صورتی‌که شورای مورد نظر حکمت، پوسته‌ای از «شورا» با کارکرد «سندیکا» است و حتی اگر شوراهایی که حکمت مد نظرش است الآن شکل بگیرند کمترین ارتباطی به شوراهای دوران اعتلای انقلابی ندارند و اصلاً هم افق تسخیر قدرت و انقلاب کمونیستی ندارند.

نمونه‌های متأخر این مجامع عمومی‌ای که حکمت و آنارشویست‌ها به آن اشاره می‌کنند کم نیستند. مثلاً جنبش اشغال وال استریت در امریکا و جنبش شب‌زنده‌داری فرانسه و غیره که این همه سر و صدا به پا کردند؛ اما نهایتاً به کجا رسیدند؟ مبلغین و فراخوان‌دهندگان که دنبال ایجاد «مجامع

عمومی دائمی» هستند دقیقاً باید این سؤال را پاسخ بدهند که چرا هیچ‌کدام از این تجارب نتوانست به انقلاب پل بزند و حالا که نتوانست چرا یک حزب کمونیست باید مبلغ این روش بشود؟

اغتشاش نظری اپوزیسیون مارکسیستی درباره «شورا»

بهرحال اگر از احزاب پیرو خط حکمت و نقد ترهای من‌درآوردی‌شان به «مجامع عمومی» و «شورا» بگذریم، بخش عمده‌ای از نقدی که در مورد همین مواضع حکمت داشتیم کمابیش شامل بخش دیگری از اپوزیسیون چپ هم می‌شود که بلافاصله بعد از اعتراضات دی‌ماه یا مردادماه یا اصولاً شروع هر شورش خیابانی، از اینترنت دستور و فراخوان ساخت شورای کارگری مسلح می‌دهد! و اصلاً عین خیالشان هم نیست که وقتی با وجود این همه فراخوان پشت فراخوان، چنین شوراهایی تشکیل نمی‌شود، معنی‌اش این است که یا شرایط، مساعد این شعار نیست؛ یا اصلاً جریان‌ات فراخوان‌دهنده، اتوریت‌های در جنبش ندارند یا اینکه هر دو! که دقیقاً همین مورد آخر درست است!

وقتی می‌گوییم شورا محصول «شرایط انقلابی» است، یعنی با فراخوان کسی به وجود نمی‌آید، بلکه در شرایط تاریخی خاصی در یک مرحله معینی از جنبش، چنین ارگانی ظاهر می‌شود. یعنی شرایطی که قدرت دوگانه به وجود آمده، زمانی که حکومت زمام امور را در مقابل جنبش انقلابی از دست داده، اما جنبش انقلابی هم هنوز نتوانسته سرنگونش کند و خودش قدرت دفاکتوی خودش را تثبیت کند. بنابراین یک حالت بینابینی موقت به وجود می‌آید که شوراها در این برهه، دقیقاً در حکم همان حکومت کارگری آتی هستند، منتها در مقیاس کوچک و هنوز تثبیت نشده. یعنی هنوز

دولت تشکیل نداده‌اند، ولی این سو و آن سو چندین کارخانه و اداره و محله را به دستشان گرفته‌اند و می‌گردانند.

درست-مثل ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه یا مقطع ۵۷ در ایران! هر به‌اصطلاح «شورا»ی دیگری که در شرایط نُرمال و عادی سرمایه‌داری ساخته بشود، هر چیزی است غیر از یک شورای انقلابی؛ یعنی همان نقش سندیکا و تشکل مخصوص چانه‌زنی یا در بهترین حالت با مقداری مشارکت در مدیریت را ایفا میکند، ولی با یک اسم دیگر.

نکته مهم دیگر که این فراخوان دهندگان تشکیل شورا به آن توجه نمیکنند؛ این است که چون شرایط انقلابی نیست، اصلاً توده کارگران هیچ ایده‌ای راجع به شورا و کارکردش ندارند. فلان حزب را میبینیم که پوستر چاپ میکند و در خیابانهای ایران به در و دیوار شعار میزند با این مضمون که «پیش به سوی تشکیل شورای محلات»! نکته طنز آن است که اگر رهگذری که دانش مارکسیستی ندارد، این شعار را ببیند نمیداند چه چیزی باید از این شعار بفهمد! احتمالاً تصور خواهد کرد منظور از «شورای محلات»، همان شورای محلات زیر نظر شهرداری‌ها است!

نکته بعدی و مهمتر این است که حتی اگر دوران اعتلای انقلابی فرا رسید و شوراهایی هم در آن زمان شکل گرفتند، واضح است که در آن شورا هم گرایش راست وجود دارد و هم گرایش چپ؛ چه بسا حتی رهبری شوراهایی که در شرایط انقلابی شکل بگیرند، الزاماً مایل نباشد پای تسخیر قدرت برود. یک مثال مرتبط با این موضوع شوراهای روسیه ۱۹۱۷ است. در ژوئیه ۱۹۱۷، حکومت موقت کرنسکی هرچند نفس‌های آخرش را می‌کشید، اما هنوز سرکار بود. در آن زمان به خاطر امتناع حکومت موقت از پایان جنگ و به خاطر قحطی و تقسیم نکردن اراضی بین دهقانان؛ کارگران و سربازان و ملوان‌ها شورش کردند و حکومت هم به وحشیانه‌ترین شکل ممکن

آن شورش را سرکوب کرد و رهبران بلشویک عموماً متواری و مخفی و حتی بازداشت شدند. در تب و تاب وقایع موسوم به «روزهای ژوئیه» شوراهای کارگران و سربازان و دهقانان وجود داشت، اما رهبری این شوراها در دست گرایش راست (یعنی اس آر ها و منشویک‌ها) بود. به همین خاطر بود که بلشویک‌ها یک کنگره مخفی گذاشتند که در واقع کنگره ششم حزب محسوب میشد و آن شعار معروف «تمام قدرت به دست شوراها» را موقتاً از دستوربرنامه خارج کردند. چون در این حالت خاص، انتقال قدرت به «شورا» در واقع به معنی انتقال قدرت به عناصر سازشکار و بعد اتوماتیک به بورژوازی بود. خیلی از کادرهای حزب بلشویک اصلاً در شوک بودند که در این شرایط چه باید بکنند. چون در تبلیغات و آژیتاسیون خودشان روی این شعار مانور میدادند. منتها لنین در آن شرایط ویژه اعلام کرد که در این وضعیت، سر دادن شعار «انتقال قدرت به شوراها»، اقدامی دن کیشوت‌وار است و به شوخی می‌ماند. لنین معتقد بود این شعار چنین توهمی را در این شرایط القا میکند که گویا اگر شوراها میل به تصرف قدرت کنند یا قطعنامه‌ای در این باره تصویب کنند، قدرت بهشان تقدیم میشود! یعنی نکته بسیار مهم و جالب توجه این است که شورا در این مقطع به ابزاری در دست بورژوازی و ضدانقلاب و ابزاری علیه طبقه کارگر تبدیل شده بود. بنابراین حزب بلشویک موقتاً این شعار را کنار گذاشت، تا اینکه بعد از کلی تلاش بالاخره توانست تناسب قوا را به نفع گرایش کمونیستی و انقلابی در شوراها تغییر بدهد. تازه وقتی این شوراها به شوراهای بلشویکی (یعنی شوراهای تسخیر قدرت) تبدیل شدند، دوباره آن شعار معروف به دستور برنامه برگشت.

اینجاست که می‌بینیم یک مارکسیست انقلابی اسیر اسامی و واژه‌ها و پوسته و فرم یک شکل نمیشود، بلکه جوهره طبقاتی آن مفاهیم را در هر لحظه از مبارزه طبقاتی بیرون میکشد و برنامه‌اش را با آن جوهره منطبق میکند.

بنابراین همان‌طور که دیدیم اولاً پیش‌شرط شکل‌گیری شورا، شرایط انقلابی است که الآن اصلاً

در ایران وجود ندارد. ثانیاً شورا در شرایطی به وجود می‌آید که توازن قوا به نفع جنبش انقلابی باشد؛ یعنی زمانی که کارگران نقداً مسلح شده‌اند تا از خودشان دفاع کنند و قدرت دو گانه به وجود آمده و یک سری کارخانه‌ها و ادارات و محلات را به دست خودشان گرفته‌اند و دقیقاً بعه خاطر چنین شرایط ویژه‌ای است که «شورا» دمکراتیک‌ترین ارگان کارگری و کاملاً علنی است. حال اکنون قضاوت کنید که چقدر شعار «تشکیل شورا» در شرایط کنونی استیلائی استبداد جمهوری اسلامی وقتی که به ازای هر ۱۰ کارگر معترض ۱۰۰ تا نیروی امنیتی ضد شورش و اطلاعاتی و جاسوس آنان را احاطه می‌کنند به شوخی می‌ماند!

در آخر اینکه متأسفانه آش به قدری شور شده که همین اواخر میبینیم عده‌ای ادعا میکنند شوراهای کارگری نقداً درون ایران شکل گرفته‌اند! قضیه از آنجا شروع میشود که کارگران یک کارخانه (یعنی هفت تپه) آمدند و با برگزاری یک انتخابات آزاد دست به ایجاد نوعی ارگان مستقل کارگری زدند. ما و همه سوسیالیست‌های انقلابی به عنوان یک امر اصولی از ایجاد هر نوع تشکل یا ارگان مستقل کارگری فارغ از هر اسمی که کارگرها رویش بگذارند دفاع بی چون و چرا میکنیم (حال می‌خواهد نام این تشکل سندیکا/اتحادیه/صنف/مجمع/شورا یا هر چیز دیگری باشد).

تشکلی که الان در هفت‌تپه، با اسم «مجمع نمایندگان» فعالیت میکند و برآمده از انتخابات آزاد است، کارش پیگیری مطالبات کارگران است، هرچند به خاطر شرایط اعتراضی و بحرانی هفت‌تپه میتواند به سرعت فراتر از چهارچوب سندیکایی کنونی برود و دخالتگری‌های ما هم در همین جهت است؛ ولی این تشکل هنوز در این مقطع یک شورای کارخانه به معنی و منظور دقیق و مارکسیستی کلمه نیست، چون وارد فاز «مدیریت کارگری» نشده. شورای کارخانه بدون اشغال و اداره کارخانه معنای «شورا» نمیدهد؛ زمانی که کارگران کارخانه را اشغال کنند، مدیران کارفرمایی و رئیس حراست را بیرون بیندازند، امور استخدام و اخراج کارکنان را به دست خودشان بگیرند و خلاصه کارخانه و تولید و توزیع و فروشش را بگردانند، معنیش این خواهد

بود که یک قدرت دوگانه در مقیاس کارخانه ایجاد کرده‌اند و شورای‌شان را در عمل شکل داده‌اند. البته واضح است که پایدار ماندن این شورا و مدیریت کارگری در هفت تپه، نیازمند پشتیبانی نه فقط سوسیالیست‌هاست بلکه وابسته به حمایت بخش‌های دیگر جنبش کارگری از این کارخانه و همچنین گسترش همین قدرت دوگانه به سایر کارخانجات و مناطق جغرافیایی است.

متأسفانه در آن سوی قضیه، دیدیم بخش قابل توجهی از اپوزیسیون مارکسیستی، با شنیدن این اسم (یعنی «شورا») از زبان کارگران، ناگهان مرحله جدیدی را برای جنبش اعلام کرد و تا جایی پیش رفت که گفت «شوراهای مستقل کارگری» هم حی و حاضرند و تشکیل شده‌اند! طرف دیگر هم می‌گفت این کارخانه که شورایش را ساخت و دیگر کار خاص دیگری نیاز نیست انجام بدهد، پس هر وقت شرایط انقلابی رسید فقط کافی است نماینده‌های این کارخانه خودشان را به شورای سراسری معرفی کنند!

در واقع طی هفته‌های اخیر طیف وسیعی - از اصلاح‌طلب و فعال کارگری تا آنارشیست و مارکسیست- با وجود اختلافات زیادشان با هم، در این مورد با هم همداستان شدند.

درحالی که این درک از شورا، همانقدر وارونه کردن یک مفهوم مارکسیستی است که مثلاً جایگزین کردن «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» با مفهوم «حکومت انسانی»! این رویداد به نظر ما به تنهایی نشانه هشدارآمیزی از شدت نفوذ پوپولیسم در اپوزیسیون چپ است و نشون می‌دهد با این همه خروارها ترجمه و بحث مارکسیستی، هنوز نیروهای انقلابی به قدر کافی زیاد نیستند که جلوی انحراف مفاهیم مارکسیستی را بگیرند؛ انحرافات که نه فقط به جنبش ضربه می‌زند بلکه میتواند سنگ بنای سازش طبقاتی را در آینده فراهم کند.

گرایش بلشویک لنینیست‌های ایران - ۱۹ شهریور ۱۳۹۷

[۱] . <http://hekmat.public-archive.net/fa/2460fa.html>

[۲] . همان

[۳] . «جنبش مجمع عمومی هم یک پاسخ در خود و مستقل به نیازهای مبارزات جاری است و هم یک سنگ بنای اساسی برای جنبش شورائی در کل»؛ «شوراها و جنبش تمام عیار شورائی تنها میتواند حاصل درجه‌ای از پیشرفت جنبش مجمع عمومی باشد»؛ «راه واقعی، راه کمونیستی، جنبش مجمع عمومی و در تکامل آن جنبش شوراهاى کارگری است».

<http://hekmat.public-archive.net/fa/2460fa.html>

[۴] . «تعلق جنبش مجمع عمومی به جنبش شورایی شاید هنوز مساله بازی باشد. شاید طرفداران اتحادیه نیز این فاز را فازى در کار اتحادیه سازی تلقی کنند (که فعلا چنین برنامه ای ندارند). اگر چنین شود، چه بهتر. اما مشخصات این مجامع آنها را برای تبدیل شدن به پایه های جنبش شورایی بسیار مناسب تر میکند». – جمال کمانگر

<http://www.hekmatist.org/mobahebat/2026-jonbeshemajamyemoomi.html>

[۵] . باز هم درباره شورا (سند داخلی حزب کمونیست ایران) نوشته منصور حکمت .

<http://hekmat.public-archive.net/fa/2440fa.html>

[۶] . حکمت یکی از اهداف جنبش مجامع عمومی را صراحتاً « برسمیت شناخته شدن توسط (تحمیل شدن آنها به) دولت. شخصیت حقوقی یافتن مجامع» عنوان می‌کند!

<http://hekmat.public-archive.net/fa/2440fa.html>

[۷]. « دوره‌های غیر انقلابی شاهد فعالیت اتحادیه‌ها و غیبت شوراهای بوده است و در دوره‌های انقلابی نقش شوراهای برجسته شده است. اما این یک قاعده از پیشی نیست». (تأکید از ما)

« اینکه در انقلاب ۵۷ ایده شوراهای بر ایده سندیکاها در درون طبقه کارگر ایران غلبه یافت، انعکاس بی پایگی و ضعف رفرمیسم و سوسیال دموکراسی و غلبه عمومی ایده‌های عام کمونیستی و سیاست رادیکال در بین کارگران بود (تحت شرایط انقلابی)». (تأکید از ما)

<http://hekmat.public-archive.net/fa/2460fa.html>

[۸]. « تلاش برای منظم کردن تشکیل مجامع (مستقل از وجود اعتراض و اعتصاب در واحد) کاری است که باید در دل جنبش مجمع عمومی به پیش برده شود».

[۹]. « تلاش برای منظم کردن تشکیل مجامع (مستقل از وجود اعتراض و اعتصاب در واحد) کاری است که باید در دل جنبش مجمع عمومی به پیش برده شود».

<http://hekmat.public-archive.net/fa/2440fa.html>